

# ● گفتاری در باب هنر (۲)

عبدالحسین فرزاد

اصولاً هر اثر ادبی و به طور اعم هر اثر هنری، بر چهار اصل بنیادی استوار است:

- ۱ - پیام یا تم
- ۲ - محتوا
- ۳ - قالب و فرم
- ۴ - تعبیر

## عناصر سازنده اثر ادبی

### ۱ - پیام (Theme)

پیام، تم، مقصود و یا غرض، آن اندیشه مرکزی و حرف اصلی هنرمند است که در محتوا و قالبی خاص به تعبیر کشیده می‌شود. تم یا دورنمایه، در حقیقت جوهر اصلی یک کار ادبی است<sup>۱</sup> و از طریق همین عنصر است که مسیر و جهت اندیشه و تفکر صاحب اثر روشن می‌شود:

آن یکی نحوی به کشتی در نشست  
رو به کشتیان نمود آن خود پرست

گفت: هیچ از نحو دانسی؟ گفت: لا  
گفت: نسیم عمر تو شد بر فنا

دلشکسته گشت کشتی‌بان ز تاب  
لیک آن دم گشت خاموش از جواب

باد کشتی را به گردابی فکند  
گفت کشتی‌بان بدان نحوی بلند:

هیچ دانسی آشنا کردن بگو  
گفت نی از من تو سباحی مجو

گفت کسل عمرت ای نحوی فناست  
زانکه کشتی غرق در گردابهاست.<sup>۲</sup>

در مقاله پیشین، اندکی بسیرامون ماهیت هنر و علت پیدایش آن سخن رفت.<sup>۱</sup> و محصول کلام این بود که انسان خویشتن را در برابر پدیده‌ای عام و ناشناخته به نام طبیعت می‌یابد و می‌خواهد که به این پدیده عام و شگفت، هویت شخصی از سوی خود ببوشاند بنابراین در دل طبیعت و مسائل آن به غواصی می‌پردازد و در آن فرو می‌رود تا علل تناقض خود را با آن ریشه‌یابی کند و در این راه تا آنجا پیش می‌رود که به سنگ و درخت و یا هر چیز دیگری که بخواهد تبدیل می‌شود.

و گفته شد که علم عامل بر آوردن رویاهای بشر در هنر است. یعنی هر آنچه انسان در تخیل بدان پرداخته، علم در تحقق آن کوشیده است. فالیجه برنده، سفر به کره ماه نوشته ژول ورن و هزاران رویا که اکنون به حقیقت پیوسته است. و سرانجام اینکه هنر نوعی شناخت است...



در این تمثیل کوتاه، آنچه اندیشه اصلی مولوی را تشکیل می‌دهد این است که دانش و علم حصولی ممکن است بتواند اندکی کارساز باشد، اما برای رستگاری نهایی کافی نیست. آنچه می‌تواند ازین گردابه‌های مخوف جهان، انسان را به ساحل رستگاری برساند، علم نظری و امثال آن نیست. زیرا با نخستین عقبه و غرقایی که بر سر راه این عقل بازاری و علم رسمی پیش آید، کل عمر بر فنا می‌شود. مولوی شناگری را تمثیلی از کشف و شهود و عشق آورده است که نیروی نجات‌بخش انسان است.

## ۲ - محتوا

محتوا، مجموعه شاخ و برگ‌هایی است که پیرامون پیام، تنیده می‌شود. گاهی در این قسمت بر گویی به کار لطمه می‌زند و گاهی به عکس، اما در هر صورت ایجازهای مفید و اطناهای غیرمملّ در همین قسمت کاربرد دارد.

در داستان نحوی، نحوی، کشتیان، دریا، نحو و شناگری و آن مکالمات، مجموعاً محتوا را تشکیل می‌دهند. به بیان دیگر محتوا، گسترده‌تر از مضمون است، زیرا هنرمند بنا دارد تا با گسترش مضمون و پیام در محتوا، شدت تأثیر آن را بسیار افزایش دهد.

غالباً هنرمندان می‌کوشند برای شدت بخشیدن به اثر پیام، از حوادث و جریانات فرعی نیز در محتوا، سود جویند. یکی از بهترین نمونه‌های این کوشش، کلیله و دمنه است. مثلاً داستان شیر و گاو، شانزده داستان فرعی در درون خود دارد که از زبان قهرمانان برای اثبات آرایشان بیان می‌گردد. جالب‌تر اینست که برخی از این داستانها از زبان شخصیت‌های داستانهای فرعی نقل می‌شود. اصولاً قصه در قصه آوردن از ویژگیهای قصه‌پردازی کهن مشرق زمین است:

«... (دمنه گفت) و هر که دشمن را خوار دارد و از غایت محاربت غافل باشد پشیمان

گردد. چنانکه وکیل دریا گشت از تحقیر طیطوی. شنزیه گفت چگونه است آن: حکایت ... دمنه گفت آورده‌اند که نوعیست از مرغان آب که طیطوی گویند. یک جفت از آن در ساحل بودند چون وقت بیضه فراز آمد، ماده گفت جایی باید طلبید که بیضه نهاده شود. سر گفت اینجا خوش است و خالی، تحویل صواب نمی‌نماید، بیضه باید نهاد. ماده گفت جای تأمل است. اگر دریا در موج آید و بچکان را در برآید آن را چه حیلت توان کرد؟! آنر گفت گمان نسیم که وکیل دریا این دلیری کند و جانب مرا فرو گذارد و اگر بی‌حرمتی اندیشد انصاف از وی بتوان ستد. ماده گفت خوسیتن شناسی نیکوست به چه قوت و عذت وکیل دریا را به انتقام خود تهدید می‌کنی. ازین استبداد درگذر و از برای بیضه‌ها جای حصین گزین. چه هر که سخن ناصحان نشنود بدو آن رسد که به سنگ پشت رسید. گفت چگونه بود آن؟ حکایت ... گفت آورده‌اند که در آبگیری در

بط و سنگ‌پشتی ساکن بودند...»<sup>۱</sup>

## ۳ - قالب (Form)

قالب، شکل و یا ساخت عبارتست از ارائه پیام و محتوا در نظم و ترتیبی خاص و زبان و بیانی ویژه که از ذوق و مهارت و خلاقیت هنرمند سرچشمه می‌گیرد.

در واقع فرم و ساخت جامه‌ای است که بر اندام پیام و محتوا پوشانده می‌شود. خلاقیت‌های هنرمندان معاصر در ارائه فرمهای جالب و شگفت‌انگیز قابل توجه است. در قصه‌ها و داستانهای کهن اصولاً قالب یک نوع است و بسر منطقی ویژه استوار می‌باشد؛ یکی بود یکی نبود... به دنبال آن حوادث همانطور که اتفاق می‌افتند در قصه‌ها می‌آیند، بی‌آنکه نویسنده و راوی از سوی خود در قالب آن دگرگونی ایجاد کند.

● دو نویسنده، پیام و محتوای واحدی را در دو قالب مشترک بیان می‌کنند اما آنچه آن دو را متفاوت می‌کند، تعبیر و طرز برخورد آن دو با قضیه است.

● در قصه‌های مدرن، اصول منطق ارسطویی رعایت نمی‌شود، داستان گاه از پایان شروع می‌شود.

البته در اینجا، بیشتر قالب درونی مورد نظر است. در شعر کهن قالب درونی متنوع‌تر از قصه بوده است. تنها در داستانها و قصه‌های جدید می‌توان دگرگونی در فرم و ساختمان را یافت.

در قصه‌های مدرن، اصول منطق ارسطویی رعایت نمی‌شود. داستان گاه از پایان شروع می‌شود.

هوارد فاست، کتاب اسپارتاکوس را از آنجایی آغاز می‌کند که او را بر دروازه رم به صلیب کشیده‌اند و زنش با کودکی در آغوش، در پای صلیب او ایستاده است سپس داستان به عقب بر می‌گردد.

در رمان شگفت‌انگیز خشم و هیاهو اثر ویلیام فالکنر، هیچ چیز اتفاق نمی‌افتد. شکل درونی قصه به گونه‌ایست که جریان نه به جلو حرکت می‌کند و نه به عقب، بلکه نوعی رکود زمانی وجود دارد. یک حادثه از زبان یک دیوانه و چند نفر دیگر، مقطع و نامفهوم بیان می‌شود. بدون رعایت عادی و منطقی قصه‌گویی: «سبجی» سردسی و چند ساله‌ای است که عقلش در پنج سالگی متوقف است و حوادث در ذهن او می‌گذرد، بی‌هیچ نظم زمانی و مکانی. فرم درونی خشم و هیاهو یکی از جذاب‌ترین فرم‌هایی است که تاکنون یافته‌ام.

هنرمندان معاصر، در قالب‌های درونی آثار خود بدعت‌گذاری می‌کنند تا بر جذابیت آن بیفزایند. این امر باعث شده است ادب معاصر به ویژه در حوزه رمان و ادبیات داستانی سخت دل‌انگیز شود. این تحول از حوزه ادبیات به سینما نیز وارد شده است.

قالب بیرونی در داستان نحوی، تمثیل ساده‌ای است که در قالب مثنوی بیان شده است و هیچ کوششی برای ویژه گردانیدن فرم به کار نرفته است.

هدف مونا لا صرفاً همان ارائه پیام است و نه قصه‌پردازی، ازین رو قالب در ایجاز کامل و با حذف هرگونه حشوی بیان شده است.

#### ۴- تعبیر (Approach)

عظمت کار هنری در تعبیر معین می‌گردد. تعبیر، طرز برخورد و نحوه استفاده از موضوع، محتوا و فرم به صورت هنری است. در این قسمت هنرمند طرز برخورد خودش را با کل اثر و جوهر اندیشه، به نمایش می‌گذارد. تعبیر تا حد زیادی به جهان بینی هنرمند وابسته است. تفاوت هنرمندان بیشتر در تعبیر دیده می‌شود. ممکن است دو نویسنده، پیام و محتوای واحدی را در دو قالب مشترک بیان کنند اما آنچه آن دو را متفاوت می‌کند، تعبیر و طرز برخورد آن دو با قضیه است.

مویی دیک (وال سفید) اثر ملویل،<sup>۵</sup> بیان کننده مبارزه انسان با طبیعت است. این نهنگ در نظر ملویل، سمبل طبیعت خشن و ناشناخته در برابر انسان است. در این جدال انسان هر چه خودش را از طبیعت جدا سازد و او را به مبارزه بخواند، آن را مخرب‌تر و نابودکننده‌تر خواهد یافت<sup>۶</sup> و در پایان داستان نجاتی برای کاپتان «آهاب» ستیزه‌جو نیست. این تنها کاپتان آهاب بود که نهنگ سفید را شریر می‌دید و به نابودیش برخاست. او از چهار گوشه جهان ملوانانی را جمع کرد و جنون و اندیشه ستیزه‌جویی خود را به آنان القا کرد.<sup>۷</sup>

داستان دیگری که شاید بتوان گفت نویسنده در نوشتن آن به مویی دیک نظر داشته، مردپیر و دریا، اثر آرنست همینگوی است. در این داستان مردی پیر (سانتیاگو) به شکار کوسه‌ای بزرگ می‌رود و سرانجام آن را به دام می‌اندازد و هنگامی که شکارش را به ساحل می‌آورد. تنها اسکلت کوسه با طناب به قایق باقی مانده است و تمام گوشت تن شکار را کوسه‌های دیگر خورده‌اند. پیر مرد پیروز، از آن پس با خیال راحت در اتاقش به خواب می‌رود. در حقیقت آن کوسه، غرور سانتیاگو و بلکه خود پیر مرد بود که به دست خودش شکار شد. همینگوی در طول جدال سانتیاگو با کوسه،

نحوه عقب‌نشینی به موقع، کنار آمدن با کوسه و سرانجام شکار کامل آن را به شکلی دل‌پذیر بیان کرده است که حاکی از نبوغ و جهان بینی اوست.

در این دو کتاب، دو انسان با دو ماهی بزرگ (سمبل طبیعت) در مبارزه هستند. هر دو انسان، سرسخت و مغرورند. اما سرانجام انسان مردپیر و دریا، از امتیازات و برتریهای بیشتری برخوردار است. او در این نبرد تنها خویشتن را می‌آزماید و حد خودش را در طبیعت می‌یابد و به این نتیجه می‌رسد که انسان باید با طبیعت دوستانه برخورد کند و از طریق دوستی آن را تسخیر نماید و در مبارزه با آن، پیروزی انسان ظاهر است. آن خواب راحت پیر مرد، در حقیقت، لذت کشف است کشف جایگاه انسان در طبیعت. «سرانجام اینکه» انسان هنگامی می‌تواند به هدفی که به خاطرش به دنبال آمده برسد که از بیگانگی با طبیعت دست بشوید.<sup>۸</sup>

کتاب کوچک مردپیر و دریا، در هنگام انتشار (۱۹۵۲) رویداد مهم ادبی شناخته شد و سال بعد برنده جایزه پولیتزر گردید.<sup>۹</sup>

اما انسان مویی دیک، ایله می‌نماید. در حقیقت انسان ملویل طبیعت را خوب نمی‌شناسد و از لذت کشف آن محروم می‌ماند.

ساختمان جهان بینی هنرمند را تجربیات او تشکیل می‌دهد. تجربیاتی که به گونه‌های عام و خاص در برخورد ارگانسیم حواس او با محیط که به شناخت منجر می‌شود، یاریش می‌کنند.

جلال‌الدین مولوی در تعبیر قصه نحوی، جهان بینی گسترده و عمیق خود را به نمایش می‌گذارد. انتخاب نحوی به عنوان سمبل دانشمند علوم نظری، بسیار هوشیارانه است نحویون همواره بیش از همه اهل علم دچار غرور و تکبر بوده‌اند. استاد بدیع الزمان فروزانفر در این باره می‌گوید: «علمای نحو، در مباحث لفظی و اختلاف نحویان بصره و کوفه، سخت فرو رفته بودند و برای هر

● محتوا، مجموعه شاخ و برگهایی است که پیرامون پیام، تنیده می‌شود. گاهی در این قسمت پرگویی به کار لطمه می‌زند و گاهی به عکس

● در واقع فرم و ساخت، جامه‌ای است که بر اندام پیام و محتوا پوشانده می‌شود. خلاقیت‌های هنرمندان معاصر در ارائه فرمهای جالب و شگفت‌انگیز، قابل توجه است.

استعمالی که عرب بر وفق اختلاف لهجه و بنا تحول زبان به سادگی و از روی طبع به کار برده بودند، دلیل و نکته‌ای می‌تراشیدند، این نکته‌بینی و دلیل تراشی سرانجام خنده‌آور شده بود. در روزگار مولانا نحو قیاسی وسعت عجیبی یافت و همانند علم اصول فقه در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری شد... این نحویان با وجود تسلط بر قواعد ترکیب در نظم و تثری مایه بودند و شعرهای سست می‌سرودند نثر آنها دست کمی از شعر نداشت با وجود این، از خودبینی و غرور در پوست نمی‌گنجیدند و مردم را به چشم حقارت می‌نگریستند و برای خودنمایی، الفاظ غریب و شواذ استعمال، را به کار می‌بردند. این عادتی که زاده علوم لفظی است از آغاز گریبانگیر این طایفه شده بود محمد غزالی به همین مناسب نحویان را انتقادی سخت دردناک کرده است.»<sup>۱</sup>

همچنین مطرح کردن شناگری (= نجات حتمی در آب) به عنوان سمبل از دانش معنوی و راستین و رو در رو قرار دادن نحوی و شناگر، ظرافت در تعبیر را مسمی نماید. سمبل‌های این تمثیل را شاید بتوان این گونه بیان کرد: دریا؛ جهان حقیقی. نحوه علم مجازی، شناگری؛ علوم خفیه، علوم باطنی یا حقیقی. کشتیان؛ سالک حق. و یکی دو موضوع مشترک با تعبیرهای متفاوت

#### حافظ:

شهر خالیست ز عشاق بود کز طرفی مردی از خویش بسرون آید و کساری بکند

#### صائب:

برون نرفته ز خود حسن یار نستان دید  
درون بیضه صفای بهار نستان دید

#### حلاج:

أَنَا مَنْ أَهْوَى وَمَنْ أَهْوَى أَنَا  
نَحْنُ زَوْحَانُ حَلَلْنَا بَدَنَا

#### سعدی:

مراو عشق تو گیتی به یک شکم زاده است  
دو روح در بدنی یا دو مغز در یک پوست

#### مولوی:

آن که عاشق دیدیش معشوق دان  
کو به نسبت هست هم این و هم آن

#### بی‌نوست‌ها:

- ۱ - مقاله گفتاری در باب هنر، مجله رشد ادب فارسی
- ۲ - جمال میرصادقی: ادبیات داستانی، انتشارات صفنا، ۱۳۶۶، ص ۲۲۶.
- ۳ - مثنوی مولوی، دفتر اول بیت ۲۸۴۰ - ۲۸۳۵
- ۴ - کلیله و دمنه ص ۱۱۰، مجتبی مینوی، چاپ پنجم ۱۳۵۶، دانشگاه تهران.
- ۵ - هرمان ملویل (۱۸۱۹ - ۱۸۹۱) نویسنده آمریکایی. در جوانی دریانورد بود، در ضمن مسافرت‌هایش اسپر سومیان آدمخوار گردید اما به جهت عشق ملکه بومیان به او نجات یافت. موبی دیک یا وال سفید و بیلی باد از آثار اوست.
- ۶ - جی. بی. برینتلی: سیری در ادبیات غرب، ترجمه ابراهیم یونسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۲، ص ۲۶۵.
- ۷ - ویلیس ویگر: تاریخ ادبیات آمریکا، ترجمه دکتر حسن جواد، امیرکبیر، ۱۳۵۵، ص ۱۵۷.
- ۸ - پیشین، ص ۳۴۲.
- ۹ - ویل دورانت: تفسیرهای زندگی، ترجمه ابراهیم مشعری، نشر آوازه، ص ۸۰ و ۸۲.
- ۱۰ - بدیع الزمان فروزانفر: شرح مثنوی شریف، جزو سوم از دفتر اول، نشر دانشگاه تهران، ص ۱۱۷۶.